



## رازی در شهری

رازی یعنی کسی که منسوب به شهری بوده باشد. زیرا راز و راک و رگه و رغه صورتهای مختلف از تلفظ نام این شهر بوده و این نسبت از یکی از آنها گرفته شده است. شهری که در آغاز ظهور اسلام هنوز در اثر کینه تیزی پرویز، از بابت همراهی مردم آنجا با بهرام چوبینه تحمل ویرانی و عقب افتادگی میکرد از آغاز قیام دولت عباسیان در بغداد، بواسطه موقعیت جغرافیائی خود طرف توجه منصور عباسی قرار گرفت. و محمد مهدی ولیعهد خود را بدانجا فرستاد تا به طبرستان و خراسان نزدیک باشد.

مهدی در محل مجاور قلعه طبرک و چشمه علی، در آنجا که قبلاً ری عهد اشکانی ساخته شده بود شهر تازه‌ای به نام محمدیه بنیاد کرد که با ری دوره ساسانی مخلوبه، فاصله‌ای داشت.

ری عهد ساسانی در جنوب این منطقه و مجاور چال‌طرخان کنونی اتفاق افتاده بود. وقتی آقای مایلز امریکائی با اشعید در پیرامون چشمه علی جستجوی ری ساسانی را میکرد و در دیداری بانویسنده از این نکته تاریخی آگاه شد، سال بعد توانست در چال‌طرخان آثار کاخ بهرام گور را بدست آورد که گچ‌ریزهای آن در موزه آثار باستان محفوظ است.

ری عهد اشکانی که در دوره عباسی تجدید بنا یافت و به نام محمدیه موسوم شد در صده سوم و چهارم هنوز این نام رسمی خود را در سکه‌های ضرب آنجا و برخی آثار دیگر حفظ کرده بود چنانکه در برخی از کتابهای ابن فارس لفوی (گویا مجمل فی اللغة) دیده‌ام محل تالیف را در محمدیه نام میبرد. وسعت شایانی که ری به زودی پیدا کرد نام قدیمی خود را بازیافت و در صده چهارم هجری به همان نام معروف باستانی خود ری در آثار جغرافیائی مدون خوانده و نامیده میشد. ری این دوره تمام زاویه‌ای را که میان کوه‌های نقاره‌خانه و طبرک و چشمه علی تا معبر راه آهن سابق گسترده بود زیر عمارت گرفته بود. شهری تا عهد مکتفی یعنی روزگاری که رازی از سفر تحصیلی خود بغداد به آنجا بازگشت محل اقامت ولیعهدهای خلافت عباسی بود و از این زمان است که متدرجاً مورد توجه عناصر سرکش و مخالف عباسی از داعیان علوی طبرستان

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور

و هواخواهان ایشان واقع شد. این امر به امیر اسمعیل سامانی مجال آن را داد که ری را تصرف و حکومت آنجا را به نام برادرزاده خود منصور بن اسحق کند. منصور بن اسحق که تاعهد فرمانروائی امیر احمد پسر عم خود در ری بود مقدم رازی را که از حوادث نامطلوب بغداد خسته شده و در وطن خود گوشه فراغت را جسته بود مفتنم و محترم شمرد. رازی یکی از معروفترین آثار طبی خود را بنام همین منصور نوشت، یعنی **طب المنصوری** که بعدها به طور مخفف منصوری هم یاد میشود. این کتاب که دوره مجملی از علم طب است در آغاز دوره نهضت ترجمه آثار اسلامی در اروپا به لاتینی نقل شد و پس از تأسیس مدارس عالییه پاریس و بولونی متن کوچک درسی طب در آنها قرار گرفت و بر آن به لاتینی شرحها نوشتند و در دوران رواج صنعت چاپ یکی از قدیمیترین کتابهای لاتینی چاپ شده بود. رابطه رازی با این منصور حتی بعد از انتقال او به حکومت خراسان هم قطع نشد و وقتی او دستخوش کسالت شدیدی شده بود، رازی به نیشابور رفت و به درمان او پرداخت و دوباره به ری باز آمد. رازی زادگاه خود را سخت دوست میداشت و برای ادای دین ریزادگی و آزادگی به ری باز آمد و تا پایان عمر را در آنجا به طبابت و تألیف و تدریس گذراند و نام شهر خویش را وابسته به نام خود شهره جهان دانش کرد.

اسم رازس که صورت لاتینی شده رازی باشد. در تاریخ نهضت علمی اروپا - معروفترین اسم اسلامی است که مدت چند قرن در حوزه های علمی مغرب مقدم بر اسم جالینوس برده میشد همانطور که صورت لاتینی المنصوری نیز در میان متون طبی لاتینی شده بسیار معروف بود. پس رازی از راه آثار تألیفی خود به صورت رازس از اسپانیا گذشت و به اروپای غربی و ایتالیا درآمد و لقب جالینوس اسلام را که اندلسیهای مسلمان در نوشته های خود بدو داده بودند در پاریس و بولونی عملاً احراز کرد و سالها پیش از آنکه آثار جالینوس از روی ترجمه های عربی خود به لاتینی در آید المنصوری در مقام متن درسی استادان طب غربی قرار گرفته بود.

از شهرری مردان بزرگی در ادب و فقه و حدیث و حکمت و کلام و منطق برخاسته اند که همه نسبت رازی را در دنباله اسم خود دارند. وقتی رازی در فقهای حنفیه گفته شود منظور ابوبکر رازی فقیه معاصر ابوبکر رازی طبیب بوده و چون رازی حکیم و فیلسوف یاد شود امام فخر رازی به خاطر میگذرد همانطور که از رازی منطقی نام قطب رازی را به یاد می آوریم. ولی در روزگار ما که بازار حکمت و منطق و ادب را چندان رونق و رواجی نمانده و اسم رازی هم بواسطه توجه طبقه خاصی از خاورشناسان بدو احیا شده است از نسبت رازی نسل جدید ایران زودتر شخصیت محمد زکریا را به یاد می آورد.

نکته ای که در این مورد به نظر میرسد و یادآوری آن را بجا مینگرد این است که نام رازی طبیب مانند رازی فقیه و حکیم و منطقی محمد بوده و اسم پدرش زکریا و جدش یحیی بوده است و کنیه او ابوبکر میباشد با نسبت رازی، اما نامیدن او به اسم پدرش زکریا خطائی است که اصرار برخی از معاصرین در تکرار آن هنگام گفتن و نوشتن نشان میدهد که در شناسائی شخصیت او دستخوش غفلت شده اند و او را کسی جز او میدانند. از

این عجبتر ثبت نام زکریای رازی بر تابلو اسم مدرسه ایست که غفلت دستگاه تربیت عمومی را اثبات میکند .

چنانکه اشاره شد درصده چهارم هجری فقیه حنفی بسیار معروفی به همین اسم ابوبکر رازی در ری میزیسته که از سران حنفیه محسوب میشود. باعث بر توجه حنفیان به شهرری شاید این امر باشد که محمد بن حسن شیبانی یکی از دوشاگرد بنام ابوحنیفه و قاضی القضاة بغداد در سفری که هارون به ری آمد تا به خراسان برود بیمار شد و در ده رنبویه یا ارنبویه از دیه های جنوب شرقی ری مرد و او را در قبرستان دروازه نصر آباد ری به خاک سپردند و مقبره او تا روزگار مغول شناخته بود و حمدالله مستوفی از آن نام میبرد. در سفری که هارون به خراسان میرفت دوتن از بزرگان دین و ادب که با او همسفر بودند در ری مردند و به خاک سپرده شدند، یکی همین محمد بن حسن شیبانی معروف صاحب آثار مهم فقهی و دیگری کسائی پیشوای مکتب نحو کوفه که رقیب سیبویه پیشوای مکتب نحو بصره بود. نوشته اند که هارون در حین عزیمت از ری به خراسان گفت فقه و نحو را در ری به خاک سپردم و منظورش فقدان دوتن از بزرگترین مردان همسرا و بود و سوم آنان هم خودش بود که در طوس مرد و سر به خاک فرورد .

ری در دوران اقامت پایان عمر رازی شهری آباد و مطمح نظر ارباب قدرت بود . راز دو بیست و نود و اند تا سیصد و بیست که سال مرگ رازی است چند بار دست به دست گشت . وجود حکام و متغلبان صاحب تمایلات مختلف مذهبی هر چند صباحی به دسته ای از مردم هم عقیده ایشان در ری مجال اظهار وجود میداد . بدین ترتیب شهری که از نظر ترکیب عناصر اجتماعی بعد از بغداد نظیر نداشت و در آن کانونهای آشکارا و نهفته ای از صوفیه و متشرعه از شیعه امامیه و زیدیه و اسماعیلیه و حنفیه و شافعیه وجود داشت هر دسته ای به اقتضای تمایل حاکم متغلب چند روزی را از حق اظهار عقیده بی دغدغه برخوردار بودند و بدین ترتیب با مخالفان خود داخل مناظره و مباحثه میشدند . وجود گروه انبوهی از زردشتیان در این شهر پیوند دینی دیرینه را با عقاید فرقه های مختلف قدیمی مجوس از رزوانیه و مانویه استوار میداشت . این وضع اجتماعی تازه در فاصله سالهای سیصد و ده و سیصد و بیست به اوج پیشرفت خود رسید . محمد زکریا که جوانی را به کار کیمیا و طب و تکمیل معلومات در این دورشته گذرانده بود در این اوضاع تازه شهرری داخل مباحث کلامی و فلسفی شد و با داعیان اسماعیلیه از یک طرف و پیشوایان مانویه که میان مسلمانان و زردشتیان خود را از انظار نهفته میداشتند به مباحثه و مناظره پرداخت . رساله هائی در جانب داری از افکار خود و رد عقاید دیگران نوشت و از این بابت چنانکه در رساله سیرت فلسفی خود را سزاوار عنوان فیلسوف به این ملاحظات می شمرد . دخالت او در موضوعات غیر طبیبی با ضعف قوه بینائی و ناتوانی دست ، دست به دست یکدیگر داد و در پایان عمر به او مجال نداد که مجموعه الحاوی خود را که بیست سال برای جمع آوری مطالب آن کار کرده بود تنظیم نهائی و تدوین کند و این کار بعد از مرگ او به پایمردی ابن عمید دیلمی وزیر رکن الدوله صورت گرفت که شاگردان او را به جمع آوری اجزاء پراکنده از الحاوی او و ادار ساخت چنانکه میتوان گفت این کتابی که اخیراً در حیدرآباد دکن در بیست و اندی جلد به چاپ رسیده و ترجمه لاتینی

آن‌هم در دوره نهضت علمی اروپا صورت گرفته بود نتیجه کار شاگردان رازی است که اثر استاد خود را از آسیب تفرقه و نابودی حفظ کردند. اشتغال رازی به امور فلسفی و کلامی طبیعتاً چنین فرصتهائی را از دست او بیرون می‌آورد و نتیجه این مناظره غالباً در آثار سران اسماعیلیه آن عصر حفظ شده است ولی انحصار قول رازی به نقل یکطرف دعوی به ماحق می‌دهد که در قبول این اقوال تردید و تأمل روا داریم.

رازی که از صده یازدهم میلادی تا صده هجدهم مانند جالینوس اسلام در حوزه علم مغرب زمین شناخته میشد در صده بیستم بواسطه کشف این ناحیه جدید از زندگانی عقلی و مورد علاقه تازه پژوهندگان غربی قرار گرفت که منظور خود را در آثار اسماعیلیه می‌جستند. اینگونه عقاید فلسفی و کلامی او را که از خلال متون اسماعیلی استخراج کرده‌اند مورد بحث و تجدیدنظر قرار می‌دهند و از خلال آنها روزنه‌ امید برای بحثهای اعتقادی آینده می‌جویند.

بطور کلی میتوان گفت آنچه که از صده چهارم هجری بعد باعث شد شخصیت علمی رازی در نظر پزشکان ایران در پس‌شهرت ابن‌سینا و علی‌بن‌عباس مجوسی و سید اسماعیل جرجانی قرار گیرد و به ابن‌سینا مجال داد که در پاسخ ابوریحان بیرونی بدین ناحیه از افکار رازی بتازد امروز در خارج از حوزه‌های پزشکی و طبیعی برای رازی شخصیتی جالب نظر و امیدبخش در نظر خاورشناسان صاحب‌نظر فراهم کرده است. اینان گویی گمشده خود را در آنچه اسماعیلیان به رازی نسبت داده‌اند به دست آورده‌اند و محور بحث و مطالعه را از علم او به حکمت منسوب بدو برگردانیده‌اند.

## دانش و خواسته

دانش و خواسته است فرگس و گل

که به يك جای نشگفتند بهم

هرکرا خواسته است دانش نیست

هرکرا دانش است خواسته کم

شهید بلخی. اوائل قرن چهارم هجری